

پیروی هوشمندانه

یکم

در ادیان مختلف چون به مبادی و مبانی آنها می‌نگریم و آنگاه که متون مقدس آنها را از نظر می‌گذرانیم، خود را در برابر مجموعه‌ای از مفاهیم روشن و پیام‌هایی آسان‌یاب درمی‌یابیم. کمتر دینی را می‌شناسیم که برخلاف طبع و فطرت انسانی آغازیده باشد. متون مقدس ادیان را بنگرید که به رغم همهٔ اتفاقاتی که در درون و پیرامون خود از سرگذرانده‌اند همچنان برای پیروانشان و گاهی برای همگان پرجاذبه و الهام‌بخش‌اند. هر دین و متنی شماری از نکته‌ها، و سطحی از گفته‌ها ویژهٔ کسانی است که نکته‌سنج‌اند و سخندان؛ اما آنچه مایهٔ سعادت انسان‌هاست سخاوتمندانه و با وضوح تمام در اختیار همگان قرار گرفته است؛ بساطی است مبسوط برای هر که بکوشد تا بفهمد و بزرگراهی است همیشه باز برای هر که می‌خواهد برود و به مقصد راه یابد.

فلسفه‌هایی را می‌شناسیم که در میان رواق‌نشینان و شهریاران تکوین یافته‌اند یا برای نخبگان و فرهیختگان تدوین شده‌اند. اما هیچ دینی را نمی‌شناسیم که مخاطبانی خاص را برگزیده باشد. این درست است که ادیانی چون کنفوسیوس، دائو و هندو بیشتر صبغهٔ فلسفی دارند، اما هم اینها نیز به گونه‌ای و به زبانی سخن گفته‌اند که دست‌کم در مقاطعی تاریخی مقبولیتی عام یافته‌اند. حتی ادیانی چون یهودیت و شیئتو که ادیانی قومی یا اقلیمی تلقی شده‌اند در همان محدودهٔ قومی یا اقلیمی برای همگان و خطاب به همهٔ مردمان بوده‌اند. هیچ دینی به مخاطبانی مخصوص با سطح خاصی از آگاهی نظر نداشته، فهم متون و تعالیم خود را در انحصار جمعی محدود و مشخص قرار نداده است.

در اسلام، قرآن مجید بارها تصریح کرده که: «بیانی است برای مردمان» (آل‌عمران، ۱۳۸)، «آیات را برای شما روشن ساخته‌ایم؛ باشد که بیندیشید» (حدید، ۱۷ و نیز رک:

بقره، ۱۱۸، ۱۸۷، ۲۱۹، ۲۲۱...؟ «هدایتی است برای مردم و آیاتی روشن از هدایت و جدایی [میان حق و باطل]» (بقره، ۱۸۵ و نیز رک: بقره، ۹۹، ۲۰۹...)، «به زبان عربی روشن [یا روشن‌کننده] است» (رک: شعراء، ۱۹۵) پیامبر اسلام نیز که رسالتش تبیین کتاب است، در حقیقت در کار بیان تفاسیل و مصادیق معارف و احکام کلی کتاب (رک: مائده، ۱۹؛ نحل، ۴۴؛ زخرف، ۶۳ [در مورد حضرت عیسی]) و در مسند داوری میان کسانی که در همین محدوده‌ها و در قلمرو آیات متشابه اختلاف می‌کنند (رک: نحل، ۳۹، ۶۴) می‌باشد. در تشیع، امامان معصوم - علیهم‌السلام - نیز عهده‌دار و ادامه‌دهنده این رسالت هستند و البته به دلیل دس و تصرف‌های بسیاری که در روایات اسلامی شده و نیز به خاطر روایات بسیاری که به دست ما نرسیده‌اند، ما ناگزیر - و بنا به توصیه امامان شیعه - روایات را که اغلب از دلالت ظنی برخوردارند در همه زمینه‌ها - به ویژه در زمینه‌های کلامی - باید بر قرآن عرضه کنیم و هر جا مضامین روایات با آیات صریح و محکم قرآن و با اصول معرفتی و جهان‌بینی مسلم قرآنی سازگار نباشد باید آنها را نادیده، ناشنیده و ناخوانده قلمداد کنیم.

دوم

مراتب بالای معارف و تفاسیل آموزه‌های کلامی، فقهی و اخلاقی را باید از دانش آموختگان علوم دینی فراگرفت و البته هر که بتواند سزد - و چه بسا لازم است - که خودش به شناخت استدلالی آنها اهتمام بورزد. اما در اصول معارف و آنچه در شمار ضروری فقه و اخلاق است جایی برای سپردن ذهن و دل خویش به دیگران نیست. همانطور که درنگ مستقیم در کتاب تکوین راهگشای هر کسی است که چشم آیت‌بین دارد، مراجعه بی‌واسطه به متون مقدس نیز رهنمون هر کسی است که می‌تواند بخواند و از لفظ گذر کند و به معنا برسد. مگر می‌شود متون دینی، همگان را بی‌واسطه، مخاطب قرار دهند، بی‌آنکه آنان را توانایی و شایستگی فهمیدن باشد؟! قرآن مجید برخی از اهل کتاب به‌ویژه یهودیان را مورد نکوهش شدید قرار داده که چرا آنچه را خدا فرستاده است کتمان می‌کنند (رک: بقره، ۱۵۹ و مائده، ۱۵). کار نکوهیده آنان این نبود که آیات الهی را برای مردم تفسیر نمی‌کردند که این هم در جای خود قابل نکوهش است (رک: آل عمران، ۱۸۷؛ اگر در این آیه، تبیین به معنای تفسیر باشد)؛ آنان در این آیات شایسته نکوهش قلمداد

شده‌اند، زیرا کتاب مقدس یا بخش‌هایی از آن را از نظر مردم دور نگاه می‌داشتند. همانطور که عالمان دینی مرزبانانی امین‌اند که در برابر هر نوع تحریف لفظی و معنوی منابع دینی و هر نوع انحراف عملی از راست‌کیشی به پا می‌خیزند و به وظیفه اصلاح و ارشاد دینی عمل می‌کنند، مؤمنان راستین نیز چشمان بیدار و خردهای هوشیاری هستند که عالمان دینی را در رأی و سخن، و در رفتار و عمل می‌پایند و ناصحان خیرخواه آنان‌اند، که مبدا نظری دهند و حکمی صادر کنند که با آموزه‌های قطعی دین و به خصوص با محک‌های کتاب در تقابل و تضاد باشد. اگر مؤمنان از این هوشمندی برخوردار نباشند چگونه می‌توان به روی آوردن آنان به عالمان راستین و روگردانی آنان از عالم‌نمایان و زهدفروشان امید داشت؟ اطاعت مطلق و بی‌قید و شرط تنها زینده خداست و خداوند اهل کتاب را به خاطر اطاعتی اینگونه نسبت به دانشمندان و راهبان‌شان مذمت کرده و رفتار آنها در حد شرک به خدا دانسته است (رک: توبه، ۳۱ و آل عمران، ۶۴ و نیز ذیل آیه نخست در المیزان، ج ۹، ص ۲۴۵).

باید مؤمنان را محک‌هایی باشد. مهم‌ترین محک تعلیمات روشن متون و پیشوایان دینی است. محک‌های دیگری نیز وجود دارند: تا چه حد در حوزه تخصصی خود می‌مانند و آیا در قلمروهایی که در تخصص آنها نیست بی‌محابا وارد می‌شوند؟ - مانند برخی از فقیهانی که در مباحث کلامی و تاریخی، آن هم با استناد به خبر واحد نظر می‌دهند، بی‌آنکه در آن قلمروها دستی داشته باشند. ثبات فکری و علمی آنان چه قدر است؟ آیا شهادت برگشت از نظر و فتوای خود را - در صورت تغییر رأی - دارند؟ آیا شهادت آن را دارند که دیدگاه‌های خود را آنجا که برخلاف آرای پیشینیان یا به رغم میل توده مؤمنان است ابراز کنند؟ آیا اهتمام، تأکید و اولویت دادن آنها در محدوده تعالیم دینی با اهمیت ذاتی، تأکید پیشوایان دینی و اولویت‌های حقیقی آموزه‌های دینی انطباق دارد؟ تا چه حد پذیرای نقدهای جدی این و آن از هر کسوت و طبقه‌ای هستند؟ و از همه مهم‌تر، تا چه اندازه مشی و رفتار آنان با آموزه‌های اخلاقی قرآن کریم و سیره عملی پیشوایان دینی انطباق دارد؟

کم نیستند عالمانی که به رغم به کار گرفتن همه یا اغلب محک‌های پیش‌گفته از عیار بالایی برخوردارند. این گروه از اهل علم خود محکی اطمینان‌آور برای سنجش عیار دیگر دانشوران هستند. از این قبیل‌اند عالمان فرزانه‌ای چون امام خمینی، علامه

طباطبائی، آیه‌الله مطهری و آیه‌الله شهید بهشتی که به سازگاری و هم‌سوئی فقه و زمانه، قرآن و برهان، انسان و ایمان و دین و دانش باور داشتند و هرگز دین و فهم خود را از دین حصن آهینی نمی‌دانستند که هیچ‌کس را یارای ورود به آن نباشد و همواره برای همگان - هر چند از پایه و مرتبت آنان در علوم دینی برخوردار نبودند - حق پرسش و نقد را قائل بودند. شاید اگر نسل ما از نزدیک، حضور اینان را درک نکرده بود، به سختی می‌توانست به این واقعیت اذعان کند که نهاد دین و عالمان دین از ظرفیت بالای حفظ اصالت و سنت و در عین حال انطباق با نیازهای انسان معاصر و مقتضیات زمانه برخوردار است. خدا را سپاس که از اغلب این قهرمانان اندیشه پویای اسلامی آثار فراوان و ارزنده‌ای برجا مانده است که همچنان سرمایه اصلی ما را در مواجهه دین با دنیای جدید تشکیل می‌دهد.

سوم

به نظر می‌رسد که متون مقدس - و در اسلام، قرآن کریم - اگر جایگاه واقعی خود را بیابند و همگان را به آستان آنها راهی باشد اختلافات و انحراف فکری و عملی به حداقل خواهد رسید. البته فهم و تفسیر کتاب مقدس اگر در انحصار نهادی رسمی نباشد چه بسا راه را برای بسیاری از «تفسیر به رأی»ها باز کند. چاره این کار را پروتستان‌های مسیحی در تأسیس علم تفسیر متن (هرمنوتیک) دانسته‌اند. میزان کارایی و روایی هرمنوتیک را باید در فرصتی دیگر و با بضاعتی بیشتر به بحث گذاشت. آنچه ما بر آن اصرار داریم وضوح و در دسترس بودن تعالیم اصلی و کلیدهای نجات و رستگاری است که اگر هم اینها که در متن مقدس به راحتی در اختیار همه مؤمنان قرار دارد کانون اصلی اندیشه‌ها را تشکیل دهد و دیگر متون یا اصحاب و تابعان و عالمان (و رسولان و آباء و پاپ‌ها در مسیحیت) مرجعیتی هم‌تراز با کتاب نداشته باشند می‌توان بر بسیاری از اختلافات، انشعابات و نیز مرزبندی‌های فرقه‌ای فائق آمد.

یکی از آموزه‌هایی که از محکمت و بینات قرآنی است یکپارچگی امت اسلامی و برادری ایمانی مسلمانان از هر قومیت و مذهبی است که امروزه متأسفانه در جهان اسلام مغفول واقع شده است. به نظر می‌رسد که هر فهم و برداشت دینی و حتی هر نص و متنی که در میراث مسلمانان وجود دارد و با این اصل بنیادی ناسازگار است باید طرد یا تأویل شود.

همدلی مسلمانان که از ضرورتی غیر قابل تردید برخوردار است، در صورتی می‌تواند پا بگیرد و بماند که بر بنیادهای نظری استواری مبتنی گردد. یک از این بنیادها که جنبه روش‌شناختی دارد همین محور قرار دادن محکّمات قرآنی به عنوان حریم اسلام و ایمان و تلقی جز آن به عنوان محدوده اجتهادها و کوشش‌های فکری مؤمنان و عالمان دینی است. از این نگاه، دیگر متون و آرای سلف در صورتی مقبول می‌افتند که با این محکّمات هم‌افق بوده، در چارچوب معرفتی قرآن بگنجند و آنچه از این میان به عنوان تفسیر و تبیین قرآن است در صورتی مبنا قرار می‌گیرد که به واقع از آیات قرآنی بریاید و از قبیل تأویل خارج از چارچوب فهم متعارف نباشد.

سردبیر